

عریض

نزهتگاه امامان و مقبره علی بن جعفر (علیهم السلام)

حسین واقفی



مقاله حاضر پیش از تخریب عریض توسط نویسنده محترم آن به رشته تحریر درآمده و به دفتر فصلنامه ارسال شده بود که متأسفانه چاپ آن زمانی میسر گردید که مسجد و مقبره علی بن جعفر علیه السلام و قلعه مربوط به آن در مرداد ماه سال ۱۳۸۱ مانند آثار ارزشمند دیگر مکه و مدینه، در یک اقدام ضد فرهنگی تخریب شده است.

عریض گرچه جزو شهر مدینه منوره گردیده، لیکن تناسبی میان ساختمان‌های آن و ساختمان‌های شهر مدینه دیده نمی‌شود.

این وضعیت در مورد مساجد و اماکن عریض نیز جاری است و عریض همچنان از داشتن یک مسجد حتی معمولی بی‌بهره است.

از دوره عثمانی‌ها مسجیدی در عریض به یادگار مانده که نسبتاً بزرگ و

در شرق مدینه منوره محله‌ای است به نام «العریض»، که ساکنان مدینه آن را العریض (به تشدید یاء) می‌خوانند.

عریض در گذشته، از شهر مدینه بیرون بوده، لیکن اکنون به شهر پیوسته و همچنان دارای نخلستان‌های سرسبز و خرم است. زندگی ماشینی امروز، هنوز دست تعدی و تجاوز به سوی آن دراز نکرده، و هم اکنون چند ده خانوار در آنجا سکونت دارند.



دارای یک مناره است و اکنون مهجور و متروک شده و در آن بسته و کسی اجازه ورود به درون آن را ندارد و ساختمانش رو به ویرانی است. اکنون تنها یک مسجد کوچک، با ساختمان و امکانات ناچیز و ابتدایی مورد استفاده مردم عریض است.

وقتی پیامبر خدا ﷺ مدینه منوره را حرم قرار داد، محدوده حرم مدینه را؛ ذباب، واقم، عریض و نقب تعیین کرد.^۱ عریض هم اکنون از سرسبزی و طراوت بهره مند و دارای هوای سالم و بهداشتی است و نخل های سرسبز و زیبایش برپاست و از گذشته، به منطقه دارای هوای سالم و دور از بیماری مشهور بوده است. در حدیث آمده است: سالم ترین جای مدینه از بیماری و آلودگی، منطقه ای است بین حرّه بنی قریظه و عریض.^۲

در تاریخ آمده است: پس از آن که ابوسفیان و کفار قریش در غزوه بدر از پیامبر ﷺ و مسلمانان شکست خوردند، ابوسفیان نذر کرد تا زمانی که از اسلام انتقام نگیرد، خود را از جنابت نشوید. پس برای ادای نذرش با صد سوار به سوی مدینه حرکت کردند و بر سلام بن

مشکم، بزرگ یهود بنی نضیر میهمان شدند. شبانه جهت انتقام از اسلام و مسلمین به عریض هجوم بردند و دو نفر از کشاورزان آن جا را کشتند و سپس به سوی مکه گریختند، وقتی خبر به رسول خدا ﷺ رسید با بسیج مسلمین به تعقیب آنان پرداختند و آنان برای آنکه بتوانند از معرکه بگریزند و گرفتار انتقام مسلمین نشوند، زاد سفرشان را که سویق بود، به زمین ریختند و گریختند. این غزوه را بدین سبب «غزوة السویق» نامیدند و چون دشمن گریخته بود، درگیری رخ نداد و پس از چند روز پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان به مدینه بازگشتند.^۳

امام باقر ﷺ عریض را خرید

چون مدینه منوره به عنوان پایگاه وحی و اسلام و شهر پیامبر ﷺ مطرح بود و حضرت امام باقر ﷺ پیش بین می کردند در آینده صاحبان عقاید و ایده های گوناگون در آن حوادثی پیش آورند که انگیزه های الهی ندارد و مورد رضایت حضرت نیست؛ برای آن که از آن جریانات منفی و نادرست برکنار بمانند و بتوانند رسالت خود را - که تبیین و توضیح شریعت نبوی ﷺ و سیراب

کردن تشنگان علم و کمال و معرفت، و اداره حوزه علمی وسعت یافته مدینه و پاسخ‌گویی به ملحدان و زندیقان و شکاکانی که رو به ازدیاد نهاده بودند و اصل اسلام را زیر سؤال می‌بردند، به انجام برسانند، عریض را خریدند تا هرگاه لازم دانستند از مدینه خارج شده به آنجا بروند.

امام صادق علیه السلام فرمود: واقعه‌ای در مدینه رخ می‌دهد و هرکس به اندازه یک میل از مدینه دور شود، نجات خواهد یافت و پدرم به این جهت عریض را خریداری کردند.^۴

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم عریض را به دینارهایی خرید و به فروشنده گفت: به عدد هر دینار ده درهم به تو می‌دهم و فروشنده آن را به پدرم فروخت.^۵

از آن تاریخ که امام باقر علیه السلام عریض را خریدند، خود آن جناب و فرزندان ایشان به آنجا آمد و شد داشتند. در حدیث آمده است: امام صادق علیه السلام از کزّاث^۶ خوشش می‌آمد (و چون بوی بد داشت) هرگاه می‌خواست کزّاث بخورد از مدینه به عریض می‌رفت.^۷

این حدیث نشان دهنده ادب

ائمه اطهار علیهم السلام است که ادب و حرمت نسبت به مسجد و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله را تا آن حد رعایت می‌کردند و هرگاه به هنگام ضرورت خوردنی‌ای که بوی خوبی نداشت می‌خوردند، نه تنها در مسجد و حرم نبوی صلی الله علیه و آله حضور نمی‌یافتند، که از شهر خارج شده به عریض می‌رفتند! گاه می‌شد که خود امامان علیهم السلام در مدینه بودند اما خانواده و فرزندان ایشان در عریض به سر می‌بردند.

در تاریخ آمده است که اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام در حال حیات پدر، در عریض از دنیا رفت، مردم جنازه او را بر دوش گرفتند و از عریض تا مدینه آوردند و در بقیع به خاک سپردند.^۸

داستان‌هایی از ائمه علیهم السلام در عریض

۱. کامل بن علاء که از اصحاب امام

باقر علیه السلام است، می‌گوید:

«با حضرت باقر علیه السلام در عریض بودیم که بادی شدید وزیدن گرفت، آن حضرت شروع کردند به الله‌اکبر گفتن، سپس فرمودند: تکبیر گفتن باد را رد می‌کند.»^۹

۲. معتب خدمتگزار حضرت





صادق علیه السلام گوید:

با امام صادق علیه السلام در عریض بودم که آن حضرت پیاده آمد و داخل مسجدی شد که پدرشان امام باقر علیه السلام در آن عبادت می‌کردند و خودشان در محل خاصی از آن مسجد نماز می‌گزاردند. پس از آن‌که از آن مسجد بیرون آمدم، به من فرمود: ای معتب، آیا این جا را دیدی؟ گفتم: بلی، فرمود: پدرم اینجا نماز می‌خواند که پیری نیکوروش داخل شد و آنجا نشست و در همین حال مرد زیبارویی وارد شد و به آن پیر گفت: چرا این جا نشسته‌ای؟ تو چنین مأموریت نداشتی. پس هر دو برخاستند و رفتند و ناپدید شدند. پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا آن پیر و دوستش را دیدی؟ گفتم: بلی، آن دو که بودند؟ فرمود: آن پیر ملک الموت بود و دیگری که او را بیرون برد جبرئیل.^{۱۰}

۳. ابراهیم بن وهب گوید:

از مدینه خارج و برای زیارت امام کاظم علیه السلام به سوی عریض رهسپار شدم. رفتم تا به قصر بنی‌سراة رسیدم، آنگاه به وادی‌ای رفتم که ناگاه صدایی شنیدم و کسی را ندیدم. که به من می‌گفت: ای ابو جعفر، امام تو در پشت قصر نزدیک دروازه قصر است،

از جانب من به او سلام برسان. برگشتم نگاه کردم کسی را ندیدم، و چون دوباره و سه باره گفت به لرزه افتادم. سپس از وادی گذشتم و از پشت قصر به کنار برکه آمدم که ناگهان پنجاه مار از برکه سر برآوردند و چون گفتگویی شنیدم، پایم را به زمین زدم تا آمدنم را بفهمند. پس امام کاظم علیه السلام سرفه کرد و من با سرفه جوابش را دادم، و آن‌گاه ماری دیدم به ساق درختی آویخته است. حضرت فرمود: نترس ضرر نمی‌زند. آن مار از درخت پایین آمد و از شانه حضرت بالا رفت و سر به گوش حضرت نهاد و با حضرت به گفتگو پرداخت. و حضرت به او پاسخ دادند: بلی، جریان را بین شما فیصله می‌دهم و هرکس سخن مرا نپذیرد ظالم است و هرکس در دنیا ظلم کند در آخرت گرفتار عذاب الیم است و من او را عقاب کنم و مالش را بستانم تا توبه کند.

به امام کاظم علیه السلام گفتم: پدر و مادرم به فدایت! آیا شما بر آن‌ها فرمانروایید؟ فرمود: بلی، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت و ما را به وصایت او و ولایت عزیز برگزید، آنان از شما انسان‌ها نسبت به ما فرمانبردارترند، گرچه اندک هستند.^{۱۱}

واضح است که تجسم فرشتگان به

صورت یک مرد، در حدیث پیشین، و تجسم جنّ به صورت مار در این حدیث و تجسم و تمثّل حضرت باقرالعلوم پس از وفات بر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در داستان زیر، در جای دیگر بایستی تحلیل شود و شرح گردد، و از موضوع این مقاله خارج است.

۴. ابراهیم بن ابی البلاد گوید:

به امام رضا علیه السلام گفتم: عبدالکریم بن حسان از عبیده بن عبدالله بن بشر الخثعمی از پدرت امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که آن جناب فرمود: من پشت امام صادق علیه السلام بر مرکبی سوار بودم و به عریض می‌رفتیم که ناگاه پیری را که موی سر و صورتش سپید بود دیدیم. پدرم از مرکب پیاده شد و بین دو چشم او یا دستش را بوسید و پدرم به او خطاب می‌کرد: فدایت شوم، و آن پیر پدرم را وصیت و سفارش می‌کرد و آخرین سخنی که گفت این بود: بنگر که آن چهار رکعت نماز را از دست نگذاری. پدرم ایستاد تا آن پیر رفت و ناپدید شد. سپس پدرم سوار شد. به پدرم امام صادق علیه السلام گفت: پدر جان! این شخص که بود که اینگونه با تو واضح با او رفتار کردی و ندیده‌ام اینگونه با احدی رفتار کنی؟ حضرت فرمود: پسر! این پدرم امام باقر علیه السلام بود.^{۱۲}

۵. مردی به نام غفاری گوید:

طیس از خاندان ابورافع خدمتکار رسول الله صلی الله علیه و آله - از من طلبی داشت و در مطالبه اصرار می‌ورزید و مردم نیز طرفدار او بودند و از او جانبداری می‌کردند و من مالی نداشتم تا بدهی خود را بپردازم. وقتی وضع را چنین دیدم، نماز صبح را در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله به جا آوردم و سپس به سوی امام رضا علیه السلام که در آن زمان در عریض بود رهسپار شدم. وقتی به نزدیکی خانه حضرت در عریض رسیدم، دیدم آن جناب لباس پوشیده، بر الاغی سوار است و قصد دارد به جایی برود. حضرت حرکت کرده به من که رسید ایستاد. سلام کردم، ماه رمضان بود، گفتم: جان من به فدایت، طیس که از وابستگان شماست از من طلبکار است، به خدا قسم آبروی مرا برده است. من پیش خود گمان می‌کردم آن حضرت به طیس دستور می‌دهد که دست از من بردارد، به خدا قسم به آن حضرت نگفتم چه مقدار طلب دارد، اما او فرمود: بنشین تا برگردم. من ماندم تا نماز مغرب را گزاردم و چون روزه‌دار بودم، خسته شدم. تصمیم گرفتم برگردم که ناگاه حضرت آمدند. مردم دور او را گرفته





و گدایان سر راهش نشسته بودند. آن حضرت به ایشان صدقه می‌دادند. تا اینکه داخل خانه شده، سپس خارج گردیدند و مرا صدا زدند.

برخاستم و با آن حضرت داخل اتاق شدیم و با ایشان به گفتگو پرداختیم. من از ابن‌المسیب که امیر مدینه بود برای حضرت صحبت می‌کردم. وقتی سختم را به پایان بردم، حضرت فرمود: گمان ندارم هنوز افطار کرده باشی! گفتم: نه. به دستور حضرت، خدمتکار برایم غذا آورد و خود حضرت نیز با من غذا خورد. پس از صرف غذا فرمود: بستر را برچین و هرچه در زیر آن است بردار. وقتی بستر را برداشتم، دیدم دینارهایی است. آن‌ها را برداشتم و در جیب خود گذاردم. آن‌گاه حضرت دستور داد چهار نفر از غلامانش مرا به منزل برسانند. گفتم: مأموران امیر مدینه گشت می‌زنند و من دوست ندارم آنان مرا با غلامان شما ببینند. فرمود: درست گفתי، خداوند تو را به رشد و کمال برساند. حضرت به آنان دستور داد که هرگاه من گفتم آنان برگردند. من رهسپار مدینه شدم. وقتی به نزدیک منزل رسیدم به همراهان گفتم برگردند. به منزل رفتم، به دینارها نگریستم دیدم چهل و هشت دینار است. طلب آن مرد از من بیست و

هشت دینار بود. یکی از دینارها را که برق می‌زد و زیبایی‌اش مرا گرفت، برداشتم، دیدم بر آن نوشته است: طلب آن مرد از تو بیست و هشت دینار است و باقی برای تو باشد. به خدا قسم به آن حضرت نگفته بودم که طلب آن مرد از من چه قدر است. حمد برای خدایی است که ولّیتش را عزّت بخشید.^{۱۳}

۶. داستان طولانی مردی نصرانی که از دمشق آمده بود و در عریض به حضور امام موسی کاظم علیه السلام رسید و پرسش‌های فراوانی از حضرت کرد و جواب گرفت، از این قرار است که:

...او در پایان، زنّار از کمر بگشود و صلیب طلا را که به گردنش آویخته بود باز کرد و به امام علیه السلام گفت: دستور بده صدقاتم را به کجا و به چه بپردازم. حضرت فرمود: در اینجا برادری داری که دینی چون تو داشته و مسلمان شده است. او از طایفه تو قیس بن ثعلبه است. و چون تو در نعمت است با یکدیگر به مواسات و همسایگی زندگی کنید و من حق اسلامی شما را خواهم کرد. او گفت: خدا تو را صلاح عطا فرماید. به خدا قسم من بی‌نیازم سیصد اسب و یکهزار شتر دارم و حق شما در آن بیشتر است از حق من.

حضرت فرمود: تو از موالیان خدا و رسولی، بر همین حال بمان. آن مرد نیکو مسلمانی شد و همسری از بنی‌فهر گرفت که حضرت امام کاظم علیه السلام پنجاه دینار از درآمد موقوفات علی بن ابی طالب علیه السلام مهریه آن زن قرار داد و به او خدمتکار و منزل نیز داد. او زنده بود تا زمانی که امام کاظم علیه السلام را به اجبار به بغداد احضار کردند. بیست و هشت روز پس از سفر آن حضرت از دنیا رفت.^{۱۴}

این چند حدیث را بدین سبب آوردم تا دانسته شود عریض منزلگه امامان و محل آمد و شد گرفتاران و نقطه امید هدایت جویان بوده است و ما چه می‌دانیم که چه معجزات و کرامات و هدایت‌ها و مکاشفاتی در آن به وقوع پیوسته است.

شخصیت علی بن جعفر علیه السلام

علی، کوچک‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام هنوز به دنیا آمده بود که پدرش رحلت کرد. وی همیشه همراه برادرش موسی بن جعفر علیه السلام بود و از وی دانش فراوان آموخت. برخی از آن روایات، در کتابی به نام «مسائل علی بن جعفر» گرد آمده که مشهور است و بارها چاپ و

انتشار یافته است.

او می‌گوید: با برادرم امام کاظم علیه السلام چهار عمره گزاردم. آن حضرت که با خانواده خویش عازم حج بود، مسیر مدینه تا مکه را یک نوبت در ۲۶ روز، در نوبت دیگر ۲۵ روز، در سفری ۲۴ روز و یک‌بار ۲۱ روز طی کرد.^{۱۵}

همو گوید: از پدرم امام صادق علیه السلام شنیدم که به اصحاب برگزیده‌اش سفارش کرد: حرمت فرزندم موسی را پاس بدارید؛ چراکه برترین فرزند و جانشین من و حجت‌خدای عزوجل پس از من بر تمام خلق است.^{۱۶}

وی عمر دراز و با برکتی یافت. با امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد و حضرت هادی علیه السلام زیست و در زمان حضرت هادی علیه السلام از دنیا رفت. وی از پدرش امام صادق علیه السلام بدون واسطه روایت می‌کند.^{۱۷} بنابراین، در آن هنگام طفلی دارای قدرت تشخیص بوده است. گفتنی است علی بن جعفر به هنگام شهادت امام هادی علیه السلام حاضر و زنده بوده است.^{۱۸} و با توجه به این نکته که شهادت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ رخ داده^{۱۹} درمی‌یابیم که علی بن جعفر بیش از صد سال زندگی کرده است.





او از کسانی است که کمالاتی چون علم فراوان، تقوای بسیار و اعتقاد به امامان حق را، علاوه بر شرافت فرزندی، برادری و عمویی امام، در خود جمع کرده است.

در مسجد النبی ﷺ حلقهٔ درس داشته و طالبان علم و معرفت از او بهره می‌بردند.^{۲۰}

در مقدمه ممتع کتاب (مسائل علی بن جعفر علیه السلام) به قلم دانشمند گرامی آقای حسینی جلالی، ۴۳ نفر از کسانی که از او حدیث فرا گرفته و برای دیگران روایت کرده‌اند، فهرست شده است.^{۲۱}

از آن‌جا که وی فرزند امام صادق علیه السلام بوده و با ائمه زمان خود نسبت نزدیکی چون برادری و برادرزادگی داشته، به سرچشمه علوم دسترسی داشته و با توانمندی و شایستگی از آن بهره برده است.

شیخ مفید می‌نویسد: علی بن جعفر روایت‌کنندهٔ حدیث، دارای روشی محکم و متین، ورع شدید و فضل بسیار بود. پیوسته ملازم برادرش امام کاظم علیه السلام بود و از او علوم بسیار می‌آموخت و برای دیگران روایت می‌کرد.^{۲۲}

دربارهٔ برخورد علی بن جعفر با امام

جواد علیه السلام روایات متعددی نقل کرده‌اند که همه حاکی از اعتقاد عمیق وی به امامت آن حضرت است.

علی بن جعفر علیه السلام خود می‌گوید: مردی از گروه واقفیه^{۲۳} از من پرسید: برادرت امام کاظم علیه السلام چه شد؟ گفتم از دنیا رفت و مرد. پرسید از کجا می‌گویی؟ گفتم: اموالش تقسیم شد، همسرانش شوهر کردند و امام پس از او به شؤون امامت رسیدگی کرد.

پرسید: پس از او چه کسی امام شد؟ گفتم: فرزندش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.

پرسید: او چه شد؟ گفتم: او نیز مرد. گفتم: از کجا دانستی که او مرد؟ گفتم: اموالش را ورثه تقسیم نمودند، زنانش شوهر اختیار کردند و امام پس از او، به شؤون امامت رسیدگی می‌کند.

پرسید: امام پس از او کیست؟ گفتم: فرزندش امام جواد علیه السلام، مرد واقفی که اینگونه جواب از من شنید، گفت: تو با این سن و قدر و منزلت و با اینکه پسر امام صادق علیه السلام هستی، دربارهٔ این نوجوان (امام جواد) چنین اعتقادی داری!

گفتم: تو شیطانی.

سپس علی بن جعفر علیه السلام دستی به

محاسنش گرفت و گفت: اگر خداوند او را شایسته امامت داند و مرا با این موی سپید شایسته نداند من چه کنم.^{۲۴}

در روایت دیگر آمده است: علی بن جعفر در مسجد النبی ﷺ، در جمع شاگردان بر کرسی تدریس نشسته بود که ناگاه حضرت جواد علیه السلام برای زیارت وارد مسجد شد. علی که مرد کهنسالی بود، از جای برخاست و بدون آنکه عبا و ردایش را آراسته کند، به سوی حضرت دوید، دست حضرت را بوسید و احترام کرد. حضرت جواد پیش از آن که مشغول نماز و زیارت شوند، به علی فرمودند: عمو جان! بنشین و راحت باش. وی گفت: چگونه بنشینم در حالی که شما ایستاده اید. او با تواضع تمام مانند یک فرد کوچک، ایستاد تا حضرت نماز و زیارت را تمام کرد و از حرم نبوی ﷺ خارج شد. علی آن حضرت را بدرقه کرد و سپس به جلسه درس برگشت.

برخی از شاگردان و حضار مجلس که از معرفت بی بهره بودند، آن جناب را تویخ کردند که چرا مانند یک برده، نسبت به وی فروتنی کردی، با اینکه تو فرزند امام صادق علیه السلام و عموی پدر اویی.

تو کهنسالی و او نوجوان است!
علی بن جعفر علیه السلام در پاسخ گفت:
وقتی خداوند مرا با این ویژگی‌ها، شایسته امامت ندانست و او را لایق این مقام کرد با وی بستیزم؟ من غلامی از غلامان وی‌ام.^{۲۵}

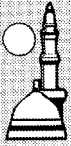
علی بن جعفر علیه السلام چگونه مالک عریض شد

بیشتر اشاره شد که امام باقر علیه السلام عریض را خریداری کرد و ملک ایشان بود. پس از آن حضرت، به امام صادق علیه السلام منتقل شد. امام صادق علیه السلام وصیت کرد که پس از وی، عریض از آن علی فرزند کوچکش باشد. وقتی که وی بزرگ شد، در عریض ساکن گشت.^{۲۶}

نجاشی گوید: علی بن جعفر خود ساکن عریض شد و فرزندانش را بدان جهت عریضی خواندند.^{۲۷}

زبیدی گوید: علی بن جعفر را به عریض منسوب می‌دانند و چون ساکن عریض شد فرزندان و ذریه اش را - که بسیارند - عریضی خواندند.^{۲۸}

ارتباط تنگاتنگ و نزدیک و صمیمی علی بن جعفر با امامان عصر خود، به گونه‌ای بود که آن بزرگواران به





عریض فراوان آمد و شد داشتند. در همین نوشته، یک داستان از امام کاظم علیه السلام و یک داستان از امام رضا علیه السلام در عریض نقل شد و از سیاق آن برمی آید که آن بزرگواران در عریض به عنوان میهمان نمی آمده‌اند، بلکه در آن دارای منزل بوده‌اند.

در میان فرزندان و ذریه علی بن جعفر علیه السلام دانشمندان و رجال سرشناس بسیارند. شرح حال آنان را در کتب رجال و انساب باید جست.^{۲۹}

قبر علی بن جعفر علیه السلام کجاست؟

مورخان برای علی بن جعفر علیه السلام سه مقبره در سه شهر ذکر کرده‌اند:

الف: قم

در قبرستان «در بهشت»، که اکنون یکی از چهار گلزار شهدا در قم است. بقعه و بارگاه کهنی است به نام علی بن جعفر علیه السلام که از دیر باز زیارتگاه اهل ولایت بوده است. در زمان ما قبرستان و هم گلزار شهدا را به نام علی بن جعفر علیه السلام نامند. برخی چون مجلسی اول، همین جا را مقبره علی بن جعفر علیه السلام دانسته‌اند، اما فرزند او مجلسی دوم گوید: اینکه مقبره علی بن جعفر علیه السلام در قم باشد، در کتب

معتبر نیامده است.^{۳۰}

در دایرة المعارف تشیع آمده است: احتمال آن است که بقعه مزبور آرامگاه نواده وی، علی بن حسن بن عیسی علوی عریضی باشد که همراه پدر خود از مدینه به قم آمد.

محدث قمی می نویسد: احتمال می رود قبری که در قم است، از آن همین علی بن جعفر باشد... بنا و بقعه علی بن جعفر (در بهشت) متعلق به نیمه نخستین قرن هشتم هجری است. و به دستور عطا ملک میرمحمد حسنی بنیاد نهاده شد و با گچ بری های رنگینی آراسته گردید و کار بنا و تکمیل و تزیین آن در سال ۷۴۰ ه. ق. پایان گرفت. گنبد آن به شکل هرم دوازده ترک است که بر روی پایه بلند آجری قرار دارد.^{۳۱}

ب: سمنان.

در بیرون سمنان مقبره ای است به نام علی بن جعفر علیه السلام که دارای قبه و صحن است.^{۳۲}

ج: عریض در مدینه منوره

علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه می نویسد: حق این است که قبر وی در عریض است؛ چنانکه نزد مردم مدینه معروف است.^{۳۳}

محدث نوری گوید: حق آن است که قبر وی در عریض است آن چنانکه معروف است در میان مردم مدینه.^{۳۴}

گفتنی است، نویسنده این سطور، در چند سال پیش، عازم سفر حج بودم که برای خدا حافظی به محضر استاد فرزانه، حضرت آیت الله حسن زاده آملی (زاده الله حسنا) رسیدم، ایشان فرمودند: به مدینه منوره که مشرف می شوید، به زیارت قبر علی بن جعفر علیه السلام در عریض بروید.

ساختمان مقبره در گذشته و حال

مقبره علی بن جعفر در عریض در گذشته معمور و آباد بوده است. علامه سید محسن امین گوید: مقبره او در عریض دارای قبله ای عالی و زیارتگاه است.^{۳۵}

محدث نوری گوید: در بعضی از سفرها ما در عریض در زیارتگاه علی بن جعفر منزل کردیم و بر آن قبه ای است عالی.^{۳۶}

رفعت پاشا، امیرالحاج مصریان، در کتاب ذی قیمت و پربار خود (مرآت الحرمین) می نویسد: از ضریح هایی که خارج بقیع هستند...

ضریح علی عریضی است که در شرق مدینه واقع است، به فاصله یک ساعت راه.^{۳۷}

بنابر این، دانسته می شود که آن مقبره در گذشته نه چندان دور، و پیش از تسلط وهابیت بر حرمین شریفین، آباد و محل آمد و شد زائران و منزلگه عاشقان ولایت بوده است و لیکن پس از آن مقابر بزرگان و اماکن تاریخی بسیاری ویران گردید که یکی از آنها مقبره علی بن جعفر است.

اکنون مقبره، به اندازه یک اتاق بی سقف و بدون در - که جای در آن را با بلوک سیمانی چیده اند - در کنار تک مناره مسجد قدیمی و متروک عریض مشاهده می شود.

به جز علی بن جعفر، کسی دیگر از بزرگان دین و امام زادگان را نمی شناسیم که در عریض مدفون باشد.

□ □ □

بسیار شایسته است شیعیان که به مدینه النبی صلی الله علیه و آله مشرف می شوند، به عریض هم بروند؛ هم برای زیارت علی بن جعفر علیه السلام و هم برای دیدار از سرزمینی که روزگاری دراز محل آمد و شد و زندگی و عبادت اولیای خدا و ائمه



دین بوده است:

پس، به عریض برویم و نقبی به
زمان‌های گذشته بزنیم و با مرور
دوران‌های تلخ و شیرینی که بر امامان
رفته است، روحمان را پالایش دهیم و از
آلودگی‌ها پاک سازیم و علقه و ارتباط
دل‌ها را با صاحب وحی و خاندان
مطهرش محکم‌تر سازیم.

أَقْبَلُ أَرْضاً سَارَ فِيهَا جَمَالُهَا

فَكَيْفَ يَدَارٍ دَارَ فِيهَا جَمَالُهَا

«بر آن زمینی که شتران محبوبم از آن
گذر کرده‌اند بوسه می‌زنم، پس چه
حالی خواهم داشت با خانه‌ای که چهره
دل آرای محبوبم در آن گردش کرده
است.»



پانوشتها:

۱. بحار الأنوار ۳۷۵/۹۶ و الكافي، ج ۴، ص ۵۶۴، في رَوَايَةِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ دُبَابٍ إِلَى وَاقِمٍ وَالْعُرْيِضِ وَالنَّقْبِ مِنَ قِبَلِ مَكَّةَ.
۲. وفاء الوفا، ص ۱۲۶۵
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۸۱
۴. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۱۵
۵. کافی، ج ۵، ص ۱۷۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۰ و استبصار، ج ۳، ص ۷۲
۶. یک نوع سبزی که بوی بد و خاصیت طبعی دارد.
۷. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۱۵. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ حَمَادِ اللَّحَّامِ وَ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يُعْجِبُهُ الْكُرَّاثُ وَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْكُلَهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْعُرْيِضِ».
۸. ارشاد مفید چاپ، کنگره مفید، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲
۹. الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴
۱۰. بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۵۲
۱۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۸
۱۲. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۳
۱۳. کافی، ج ۱، ص ۴۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۷
۱۴. کافی، ج ۱، صص ۴۷۸ - ۴۸۱
۱۵. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۷. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «خَرَجْنَا

مَعَ أَحْيَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَرْبَعِ عُمَرٍ يَمْشِي فِيهَا إِلَى مَكَّةَ بَيْعَالِيهِ وَ أَهْلِيهِ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَشَى فِيهَا سِتَّةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً وَ أُخْرَى خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً وَ أُخْرَى أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً وَ أُخْرَى أَحَدَ وَ عِشْرِينَ يَوْماً».

۱۶. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰

۱۷. همان، ج ۴۸، ص ۲۰

۱۸. کافی، ج ۱، ص ۳۲۶

۱۹. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۳۹ و دیگر کتب تاریخ.

۲۰. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲

۲۱. مسائل علی بن جعفر علیه السلام، صص ۵۸-۶۵ چاپ آل البيت - قم - به تحقیق حسینی جلالی.

۲۲. ارشاد، چاپ کنگره شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۱۴

۲۳. واقفیه گروهی بودند که ائمه هدی علیهم السلام تا امام هفتم علیهم السلام را قبول داشتند و به امامان پس از آن حضرت معتقد نبودند.

۲۴. رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، ص ۴۲۹

۲۵. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۶

۲۶. تاریخ قم، ص ۲۲۴

۲۷. رجال نجاشی به تصحیح علامه امینی، ص ۱۷۶

۲۸. تاج العروس مادة عرض.

۲۹. به عنوان نمونه بنگرید به: انساب الطالبیه، تألیف فخر رازی از صف ۱۱۰ تا ۱۱۶؛ الفخري فی

انساب الطالبیین، از صفحه ۲۹ تا ۳۳، تهذیب الأنساب عبیدلی، از ص ۱۷۵ تا ۱۸۰؛ ریاض العلماء،

ج ۷، صص ۱۹۷-۱۹۸. هر چهار کتاب، چاپ کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی است.

۳۰. مستدرک الوسائل، چاپ رحلی، ج ۳، ص ۶۲۶

۳۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، صص ۴۵۸-۴۵۹

۳۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۲۶

۳۳. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷

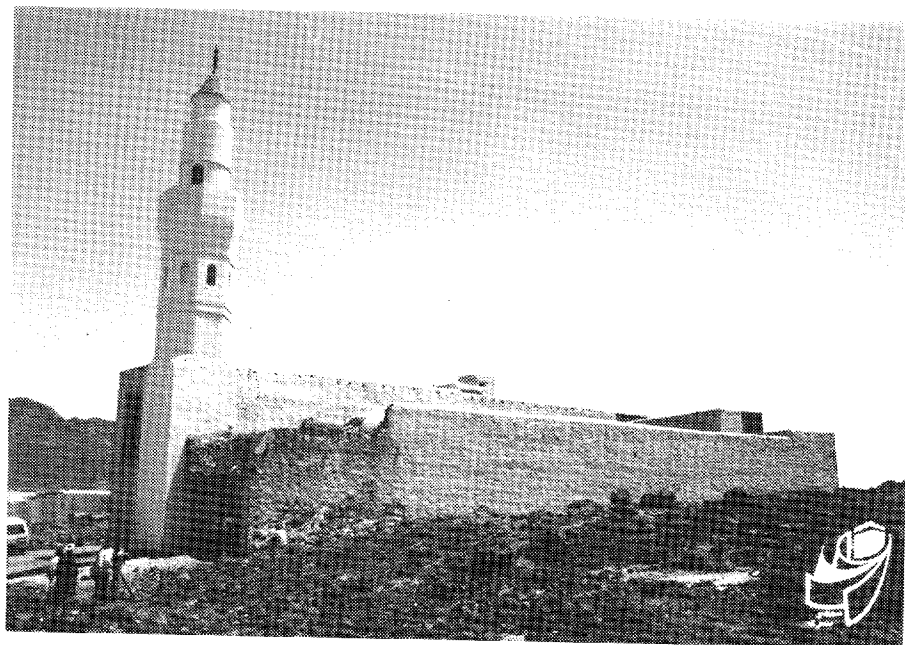
۳۴. مستدرک، ج ۳، ص ۶۲۶

۳۵. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷

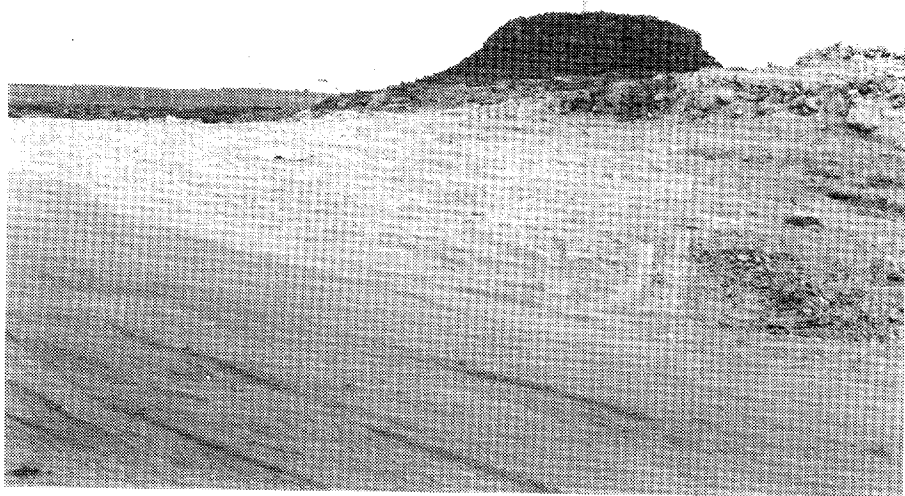
۳۶. مستدرک، ج ۳، ص ۶۲۶

۳۷. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷





مسجد و مقبره علی بن جعفر علیه السلام پیش از تخریب



مسجد و مقبره علی بن جعفر علیه السلام پس از تخریب (مردادماه ۱۳۸۱)

